



## کوفیان در عصر امام حسین علیه السلام

پدیدآورده (ها) : فاطمی، سید حسن  
تاریخ :: نامه تاریخ پژوهان :: زمستان 1384 - شماره 4  
از 100 تا 123  
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/216076>

دانلود شده توسط : سید حسن فاطمی  
تاریخ دانلود : 17/07/1394

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

## کوفیان در عصر امام حسین علیه السلام

سید حسن فاطمی \*

### چکیده

چرا کوفیان با امام علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام بی وفایی کرده و پیمان شکستند؟ چه شرایطی بر کوفه حاکم بود که موجب این رفتارها شد؟ آیا کوفیان مردمانی با ویژگی‌های منحصر به فرد بودند؟ آیا آن‌ها منافق بودند؟

شنیده‌ها حکایت از آن دارد که آنان مردمانی بی ایمان، بد ذات، دور و دشمن اهل بیت علیهم السلام بودند. البته برخی پژوهشگران، آنان را از این امور تبرئه می‌کنند و بر این باورند که شرایطی به وجود آمد که آنان قدرت عمل به پیمان خود را نداشتند و عموم مردم وقتی در موقعیت مشابه قرار می‌گیرند به همین صورت رفتار می‌کنند.

اختلاف نظرها سبب شد تا با تحقیق کتابخانه‌ای در جست‌وجوی شناخت جامعه کوفه در عصر امام حسین علیه السلام باشیم.

واژه‌های کلیدی: کوفه، بیعت، عاشورا، قیام، مدیریت، خشونت، شهادت و مبالغه.

### مقدمه

هنگامی که کوفیان خبر شدند امام حسین علیه السلام بیعت با یزید را نپذیرفته، نامه‌های فراوانی به حضرت نوشتند و ضمن اعلام پشتیبانی خود از ایشان، درخواست تشکیل حکومت در کوفه

\* کارشناس ارشد الهیات و معارف اسلامی.

کردند. امام برای بررسی اوضاع، مسلم بن عقیل را به آنجا فرستاد. او پس از بیعت گرفتن از کوفیان، به پشتوانه آن‌ها موفق به محاصره کاخ حاکم کوفه شد، اما در این هنگام یکباره مسلم را رها کردند و سرانجام به دست حاکمان به شهادت رسید. علاوه براین، کوفیان در صف دشمن در برابر امام علیه السلام جنگیدند.

اهمیت اموری از این دست، سبب شده که جامعه کوفه، غیرمتعارف و با ویژگی‌های منحصر در اذهان ترسیم شود. بنابراین باید آن دیار را از نگاه جامعه‌شناختی بررسی و ارزیابی کرد تا علل و عوامل بی‌وفایی‌های آن‌ها روشن شود.

حادثه عاشورا بیست سال پس از شهادت امام علی علیه السلام رخ داد و در ادامه خواهیم گفت که در این مدت، شیعیان کوفه به شدت تحت فشار قرار گرفتند و بسیاری از آن‌ها کشته یا کوچانده شدند و اگر چنین اتفاق‌هایی نمی‌افتاد، نسل امام حسین علیه السلام نسل جدید بود. لذا مردم این شهر همان مردم عصرهای پیشین نبودند و برای شناخت ساکنان کوفه در سال شصت، نمی‌توان به همه اخبار مربوط به سال‌های قبل تمسک جست. اگر امام حسین علیه السلام از بی‌وفایی یا باوفایی کوفیان سخن رانده است، منظور مردم عصر خودش است نه عصرهای بعد. وقتی امام حسین تصمیم گرفت به کوفه برود، برخی اطرافیان، بی‌وفایی کوفیان را به امام علی و امام حسن علیه السلام یادآوری کردند، اما حضرت به یاد آوری آن‌ها توجه نکرد. شاید بی‌توجهی حضرت به این دلیل بود که مردم آن روز غیر از مردم عصر پدر و حتی برادر بزرگوارش بودند. بنابراین، پیمان‌شکنی کوفیان در هر زمان را می‌بایست جداگانه تجزیه و تحلیل کرد، چنان‌که ما در این پژوهش در پی شناخت جامعه کوفه در عصر امام حسین علیه السلام و در سال شصت هجری هستیم و به اخبار مربوط به مردمان پیشین کمتر توجه کرده‌ایم.

مشکل اساسی برای شناخت جامعه کوفه، غرض ورزی‌ها در ثبت تاریخ آن و عدم دسترسی به جزئیات حوادث است. به‌عنوان نمونه در تاریخ آمده است که در منزل هانی موقعیتی برای مسلم پیش آمد که می‌توانست عبیدالله را بکشد، اما نکشت. اخبار در این مورد مضطرب‌اند و ما نمی‌دانیم واقع امر چه بوده که مسلم چنین نکرد. آیا مراعات هانی را کرد که دوست نداشت عبیدالله در خانه او کشته شود؟ اگر عبیدالله در حال عیادت کشته می‌شد، آیا



عواطف مردم به نفع او تحریک نمی‌شد؟ آیا خواست به فرمودهٔ پیامبر ﷺ عمل کند که از ترور نهی کرده بود؟ به هر حال ما نمی‌توانیم قضاوت قطعی در این زمینه ارائه کنیم.

نمونهٔ دیگر این‌که پس از محاصرهٔ کاخ توسط مسلم، چنان مردم از اطراف او پراکنده شدند که هیچ یاری برای او نماند، در حالی که در میان هم‌پیمانان او، از جان گذشتگانی، چون حبیب‌بن مظاهر و مسلم‌بن عوسجه و ابو ثمامه بودند که تا پای جان، امام را یاری کردند و در کربلا به شهادت رسیدند. از سرنوشت افرادی از این دست در این برههٔ حساس خبری نیست. به هر حال، تحلیل‌های ارائه شده بر اساس همین خبرهای اندک و گاه نادرست است. اگر اخبار بیشتر و روشن‌تری از حوادث آن دوران داشتیم بهتر می‌توانستیم به تحلیل امور بپردازیم. در این نوشتار بدون این‌که به دنبال اثبات نظریهٔ خاصی باشیم درصدد بررسی علت بی‌وفایی کوفیان به حضرت سیدالشهداء ﷺ هستیم تا واقع امر روشن شود.

#### جمعیت کوفه

برای دست یافتن به آمار جمعیت کوفه در زمان قیام امام حسین ﷺ نمی‌توان به آمارهای مربوط به سال‌های قبل تمسک جست، زیرا پس از شهادت امام علی ﷺ وقتی زیاد بن ابیه (م ۵۳ق) در سال پنجاه از سوی معاویه والی کوفه شد، شیعیان را به شدت تحت فشار قرار داد؛ به تعقیب شیعیان می‌پرداخت و حتی اگر آن‌ها را زیرسنگ می‌یافت، می‌کشت، آن‌ها را به وحشت می‌انداخت، دست و پایشان را قطع می‌کرد، به صلیب می‌کشید، با آهن گداخته چشمان آن‌ها را کور می‌کرد و نیز به جاهای دیگر می‌پراکند، به گونه‌ای که هیچ شیعهٔ معروف و سرشناسی در عراق باقی نماند.<sup>۱</sup>

بنابراین برای دست یافتن به تعداد جمعیت کوفه در زمان قیام عاشورا باید به آمارهای همان زمان توجه کرد. برخی جمله‌های کوفیان در دعوت‌نامه‌ها چنین بود: «أنا معك مائة ألف»<sup>۲</sup> و «أقدم علينا فنحن في مائة ألف».<sup>۳</sup> با توجه به این‌که جمعیتی هم طرفدار امام نبودند،

۱. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۱۷.

۲. ابن نماحلی، مشیرالاحزان، ص ۲۵.

۳. ابن جوزی، تذکرة الخوارج، ص ۲۳۷.

می‌توان حدس زد که جمعیت کوفه، اعم از جنگ‌جو و غیر جنگ‌جو، زن و مرد و کودک، حدود ۱۵۰ هزار نفر بوده است. این‌که در بعضی نقل‌ها آمده است آن‌ها در نامه‌ها نوشته‌اند: «ان لك هاهنا مائة ألف سيف»<sup>۱</sup> از جمله مبالغه‌ها یا اشتباه‌هاست و ظاهراً اشاره به جمعیت طرفدار امام دارد، زیرا بیشترین آمار در مورد تعداد بیعت کنندگان با امام علیه السلام چهل هزار نفر است.<sup>۲</sup>

### ترکیب جمعیت کوفه

کوفه به‌عنوان شهری نظامی در سال ۱۷ ق به‌دستور عمر ساخته شد<sup>۳</sup> و در آن از قبیله‌ها و مکان‌های گوناگون و با فرهنگ‌های متفاوت گرد آمدند. بنابراین، شهری نوپنیا، فاقد هویت تاریخی و پر خطر بود که ساکنان یک‌دست و هماهنگی نداشت. خلاصه تحقیق یکی از پژوهشگران در مورد اقوام و طوایف ساکن در کوفه و ادیان آن‌ها چنین است:

در کوفه عناصر عرب، فارس، نبط و سریانی زندگی می‌کردند. قبایل عرب عبارت بودند از: قبیله‌های یمنی، شامل قضاعه، غسان، بجیله، خثعم، کنده، حضرموت، ازده، مذحج، حمیر، همدان و نخع. قبایل عدنانی، شامل دو خاندان تمیم و بنی‌عصر می‌شد. برخی از خاندان‌های قبیله بنی‌بکر عبارت بودند از: بنی‌اسد، غطفان، محارب و نمیر. قبیله‌های عرب دیگر شامل کنانه، جدیله، ضبیعه، عبدقیس، تغلب، ایاد، طی، ثقیف، عامر و مزینه نیز در این شهر سکونت داشتند. در کوفه روح قبیله‌گری حاکم بود و هر قبیله در محله‌ای مشخص سکونت داشت و کسی جز هم‌پیمان‌های آن‌ها نمی‌توانست در آن‌جا ساکن شود، چنان‌که هر قبیله، مسجد و گورستان مخصوصی داشت، هم‌چنین از ادیان مختلف در کوفه زندگی می‌کردند، شامل مسلمانان (با فرقه‌های گوناگون)، مسیحیان و یهودیان.<sup>۴</sup>

تعصبات و حساسیت‌های قبیله‌ای، موجب می‌شد تا کوفیان با مشاهده کوچک‌ترین نفع یا ضرر، تصمیم‌گیری کنند و از قبیله‌های دیگر عقب نمانند؛ به‌عبارت دیگر، تعصبات قبیله‌ای

۱. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۶۹ و مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۰.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۰۳؛ ابن عدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۶، ص ۲۶۰۴؛

ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۶۱ و ابن نماحلی، همان، ص ۲۵.

۳. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۴۴-۱۴۵.

۴. ر.ک: باقر شریف قریشی، حیاة الامام الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۴۳۲-۴۴۵.

آنان را مردمانی عجول ساخته بود که نمی‌توانستند با درایت و تعمق تصمیم بگیرند و در نتیجه، دچار لغزش‌های مهلک می‌شدند.

به طور کلی، تعصبات قبیله‌ای مانع وفاق اجتماعی است و اگر وفاقی پدید آید، شکننده است، چرا که همواره بیم تبانی برخی علیه برخی دیگر می‌رود. شهری که ترکیبی ناهماهنگ دارد، هر آن ممکن است یک دسته جو حاکم را تغییر داده، اجتماع را به سمت و سوی دیگر بکشانند. ویژگی دیگر مردمان نظامی و کسانی که سلاح در اختیار دارند، سرکشی زود هنگام آن‌ها در برابر هم است و این امر، اختصاص به مردم کوفه ندارد.

ابن ابی الحدید دربارهٔ مردم کوفه می‌نویسد:

قیل: إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ كَانُوا قَدْ فَسَدُوا فِي آخِرِ خِلافةِ امير المؤمنين و كانوا قبائل في الكوفة، فكان الرجل يخرج من منازل قبيلته فيمّر بمنازل قبيلة أخرى فينادي باسم قبيلته: يا للنجع مثلاً أو ياللكندة نداءً عالياً يقصد به الفتنة و اثاره الشر، فيتألب عليه فتيان القبيلة التي مرّ بها فينادون: يا للميم و يالربيعه و يقبلون إلى ذلك الصائح فيضربونه، فيمضي إلى قبيلته فيستصرخها، فتسل السيوف و تثور الفتن؛<sup>۱</sup> و اواخر حکومت امام علی علیه السلام در میان مردم کوفه که قبیله‌ها متعدد بودند، فساد شده بود. شخصی از محل سکونت قبیلهٔ خود به میان خانه‌های قبیله‌ای دیگر می‌رفت و برای برپا کردن شر، قبیلهٔ خود را بلند صدا می‌زد و مثلاً می‌گفت: ای نجع، ای کنده. مردم قبیله‌ای که در میان آن‌ها فریاد می‌زد، بر سرش می‌ریختند و او را می‌زدند. او هم میان قبیلهٔ خود می‌رفت و از آن‌ها کمک می‌خواست و در نتیجه، به‌روی هم شمشیر می‌کشیدند و فتنه برپا می‌شد.

چنین مردمانی حتی در مقابل حاکم خود نیز سرکشی می‌کنند، چنان‌که پس از مرگ زید بن ابیه (سال ۵۳) تا سال ۶۰ پنج‌بار حاکم کوفه تغییر یافت.

عدم مدیریت نهضت

اگر جنبش‌های مردمی به‌درستی مدیریت و هدایت نشوند در حادثه‌ای ناگهانی و

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۱۶۷.

غیرمنتظره، حرکت آن‌ها کم رنگ شده، دچار سردرگمی می‌شوند و گاه تغییر مسیر می‌دهند. به دلیل دوری امام حسین علیه السلام از کوفه، حضرت نتوانست به درستی جنبش را اداره کند. در این باره، بعضی ضعف مدیریت مسلم را احتمال داده‌اند. اما آنچه عدم توان مدیریت مسلم را بعید می‌نماید این است که امام پس از رسیدن دعوت‌نامه‌ها و روشن شدن حساسیت امر، او را فرستاد. اگر مسلم توان ادارهٔ نهضت را نداشت، عادتاً وی را به کوفه نمی‌فرستاد. حتی ورود قدرت‌مندان عیdale و تهدیدهای او تا هنگام محاصرهٔ کاخ، نتوانست مانع فعالیت او شود. قدرت عیdale و حوادث پیش آمده به گونه‌ای بود که شاید با تدبیرترین افراد توان مقابله با او را نداشتند، چنان‌که شبیه این اتفاق در عصر امیرالمؤمنین علیه السلام و در آستانهٔ پیروزی در جنگ صفین رخ داد.

#### خسونت و قدرت عیdale

پس از بیعت گستردهٔ کوفیان با مسلم، چند تن از وابستگان حکومت طی نامه‌ای به یزید اطلاع دارند که نعمان بن بشیر توان ادارهٔ شهر را ندارد و از او خواستند که شخصی قوی را به حکومت کوفه بگمارد.<sup>۱</sup> حکومت استبدادی یزید پشتوانهٔ چند دهه تجربهٔ حاکمیت پدر را داشت و در این مدت، مدیران در عرصه‌های مختلف شناسایی شده بودند. زمانی چنین درخواستی از یزید شد که اتفاقاتی از قبیل نامه به امام و بیعت گسترده با مسلم رخ داده بود و برای یزید روشن شد که به چه حاکمی و با چه ویژگی‌هایی نیاز دارد. او پس از مشورت با سرجون (غلام و کاتب معاویه) عیdale بن زیاد، والی بصره را برگزید و با حفظ سمت پیشین،

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۶؛ ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۵۳۵؛ شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۴۲؛ فتال نیشابوری، *روضه الواعظین*، ص ۱۹۲؛ ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۹۱؛ طبرسی، *اعلام الوری*، ج ۱، ص ۴۳۷؛ ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۵، ص ۳۵؛ خوارزمی، *مقتل الحسین*، ج ۱، ص ۱۹۸؛ بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۲، ص ۳۳۵؛ محمدبن ابی طالب، *تسلیة المجالس*، ج ۲، ص ۱۷۸ و مجلسی، همان، ج ۴۴، ص ۳۳۶.



ولایت کوفه را نیز به او سپرد.<sup>۱</sup> بنا به نقلی با اهل شام نیز مشورت کرد.<sup>۲</sup> در تحلیل عقبگرد کوفیان نباید زیرکی، قدرت مدیریت، رفتارهای خشن عبیدالله و آشنایی او با کوفه را از نظر دور داشت. چند سال پیش از او پدرش زیاد بن ابیه حاکم کوفه بود و ضربه‌های سختی به شیعیان زد. همین که عبیدالله وارد شهر شد، در روحیه دعوت کنندگان، تأثیر منفی گذاشت و به عکس، طرفداران بنی‌امیه روحیه گرفتند. این‌که در خبر آمده است که وقتی مردم دانستند عبیدالله وارد کوفه شده، به شدت ناراحت شدند،<sup>۳</sup> اشاره به تأثیرگذاری عمیق در روحیه مردم دارد.

سهل‌گیری حاکم پیشین، یعنی نعمان بن‌یشیر در طرفداری پرشور مردم از امام و مسلم تأثیر زیادی داشت. اگر از همان ابتدا عبیدالله حاکم کوفه بود، بعید است ارسال دعوت‌نامه و حرکت‌های انقلابی دیگر رخ می‌داد. شاهدش آن است که امام علاوه بر فرستادن مسلم به کوفه، سلیمان را نیز همراه نامه‌هایی خطاب به برجستگان بصره به این شهر فرستاد و از آنان نیز دعوت به همکاری کرد. این امر نشان می‌دهد که حضرت در این شهر نیز طرفدارانی داشته و امید به همکاری آن‌ها بوده است. در این زمان عبیدالله حاکم بصره بود و شهر را به گونه‌ای تحت کنترل داشت که همه اشراف، دریافت نامه را مخفی نگاه داشته و نتوانستند جنبشی را پدید آورند، و منذر بن‌چارود از ترس این‌که چنین نامه‌ای نقشه عبیدالله باشد، فرستاده امام را معرفی کرد و عبیدالله او را گردن زد.<sup>۴</sup>

۱. ابن‌اعثم کوفی، همان، ج ۵، ص ۳۶؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۴۸ و ۳۵۶؛ شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۴۲؛ فتال نیشابوری، همان، ص ۱۹۲؛ طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۱، ص ۴۳۷؛ مزی، تهذیب‌الکمال، ج ۶، ص ۴۲۳؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۲، ص ۵۳۵؛ ابن‌حجر، تهذیب‌التهذیب، ج ۱، ص ۵۹۱؛ ابن‌کثیر، همان، ج ۸، ص ۱۵۲؛ خوارزمی، همان، ج ۱، ص ۱۹۸؛ محمد بن ابی‌طالب، همان، ج ۲، ص ۱۷۸ و مجلسی، همان، ج ۴۴، ص ۳۳۶.
۲. ابراهیم بیهقی، المحاسن و المساوی، ص ۵۹؛ ابن‌عبدربه، العقد‌الفرید، ج ۳، ص ۳۶۴؛ ابن‌قتیبه دینوری، الإمامه و السیاسة، ج ۲، ص ۸؛ تمیمی، المحن، ص ۱۴۴ و ابن‌الدمشقی، جواهر‌المطالب، ج ۲، ص ۲۶۵.
۳. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۸؛ شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۴۳؛ فتال نیشابوری، همان، ص ۱۹۲؛ طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۱، ص ۴۳۷؛ ابن‌کثیر، همان، ج ۸، ص ۱۵۲ و مجلسی، همان، ج ۴۴، ص ۳۴۰.
۴. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۷؛ بلاذری، انساب‌الاشراف، ج ۲، ص ۳۳۵؛ ابن‌کثیر، همان، ج ۸، ص ۱۵۷؛ ابن‌اعثم کوفی، همان، ج ۵، ص ۳۷ و ابن‌نماحلی، همان، ص ۲۷.



عیدالله هنگام ورود به کوفه دستاری را به صورت بست و به گونه‌ای وارد شد که مردم گمان کردند او امام حسین علیه السلام است، لذا از او استقبال گرمی کردند. یکی از همراهانش اعلام کرد که او عیدالله، حاکم جدید است. وقتی مردم این را دانستند، بسیار محزون شدند.<sup>۱</sup> بنا به برخی نقل‌ها مردم با این تصور که او امام حسین علیه السلام است، دست و پای او را می‌بوسیدند.<sup>۲</sup> عیدالله با این رفتار، سوده‌های متعدد برد، از جمله: آشنایی سریع با اوضاع شهر، شناسایی مخالفان، تحقیر مردم انقلابی و محفوظ ماندن از تعرض کوفیان. پس از درهم شکستن روحیه مردم، در اولین فرصت با سخنرانی تند و تهدیدآمیز، آن‌ها را از عصیان برحذر داشت.<sup>۳</sup> نمونه دیگر که توان مدیریت او را نشان می‌دهد، این است که وقتی مسلم، کاخ را به محاصره در آورد، عیدالله با تبلیغات در سطح شهر و از بالای قصر، شایعه در راه بودن نیروهای یزید، ارباب، برافراشتن پرچم‌های امان در شهر و ... توانست یکباره قیام را فرو نشاند و با اعدام مسلم و هانی در برابر دیدگان مردم، از آنان زهر چشم بگیرد.

زمانی که هانی در زندان بود و شایع شد که او را کشته‌اند، عده‌ای کاخ را به محاصره در آوردند و عیدالله به ناچار شریح را فرستاد تا گواهی دهد که او زنده است، سپس معترضان پراکنده شدند.<sup>۴</sup> هانی کسی بود که در آن زمان وقتی با اسب حرکت می‌کرد، چهار هزار زره‌پوش و هشت هزار پیاده او را همراهی می‌کردند و هرگاه هم‌پیمانانش او را همراهی می‌کردند، تعداد آن‌ها به سی هزار زره‌پوش می‌رسید.<sup>۵</sup> پس از مدت کوتاهی عیدالله چنان مسلط شد که وقتی هانی را با دستان بسته به بازار کشاندند و در برابر چشمان مردم کشتند، کسی جرأت اعتراض نداشت.<sup>۶</sup> با در نظر گرفتن تعصبات قبیله‌ای در آن دوران چگونه قابل

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۸.

۲. ابن سعد، الطبقات الكبرى، الطبقة الخامسة من الصحابة، ج ۱، ص ۴۵۹.

۳. ابوحنیفه دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۳۲؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۸؛ بلاذری، همان، ج ۲، ص ۴۳۶.

ابن اثیر، همان، ج ۲، ص ۵۳۶؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۰۰؛ خوارزمی، همان، ج ۱، ص ۲۰۰؛ ابن کثیر، همان، ج ۸، ص ۱۵۳؛ شیخ مفید، ج ۲، ص ۴۱؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۳۸؛

مجلسی، همان، ج ۴۴، ص ۳۴۱ و سیدبن طاووس، الملهوف، ص ۱۱۴.

۴. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۷۵ و شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۵۰-۵۱.

۵. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۹.

۶. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۷۸.



قبول است که دست‌کم بنی‌مراد به کشته شدن رئیسشان با این وضعیت رقت‌بار و تحقیرآمیز راضی باشند؟! این امر، حکایت از اوج خفقان دارد.

شدت عمل او تنها نسبت به دشمنان نبود، بلکه همین روش را با نزدیک‌ترین افرادش نیز پیش گرفت. پس از فرستادن عمرسعد به طرف کربلا به شمر بن ذی‌الجوشن دستور داد که به سوی عمر سعد برود، اگر او از دستور سرپیچی کرد و حاضر به جنگ با امام علیه السلام نشد، پس از گردن زدن او خود شمر فرماندهی را به عهده بگیرد.<sup>۱</sup>

از جمله ترفندهای او برای تسلط بر اوضاع عبارت بود از: تهدید، کشتار فردی و دسته جمعی، نیرنگ، کنترل راه‌ها، تبلیغات، حبس، جلب اشراف با پرداخت رشوه، به‌کارگیری جاسوس، دروغ‌پراکنی، امان دادن به قیام‌کنندگان در رکاب مسلم، تعیین جایزه جهت همکاری، دست‌گیری برخی مخالفان، ملزم کردن سران قبایل به معرفی مخالفان یزید.<sup>۲</sup>

معمولاً عوام در چنین فضای رعب و وحشت، از پیمان‌های خود دست برمی‌دارند و تنها افراد معدودی باقی می‌مانند، و این امر اختصاص به کوفیان ندارد. برای روشن شدن این امر، توجه به حادثه‌ای مشابه در عصر حاضر مناسب است. در جنگ خلیج فارس در سال ۱۴۱۱ق که امریکا به عراق حمله کرد، همین که حکومت صدام به ضعف گرایید، مردم عراق علیه او قیام کردند و از علمای وقت دعوت به همکاری کردند و دست‌کم برخی از آن‌ها رهبری قیام را به عهده گرفتند تا این‌که برخی شهرها را به تصرف خود در آوردند. اما همین که مردم در

۱. ابن سعد، ترجمه الامام الحسين و مقتله، ص ۶۹.

۲. رک: بلاذری، همان، ج ۲، ص ۳۳۶-۳۳۸ و ج ۳، ص ۳۸۲؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۹-۴۰۵؛ محمد بن طلحه، مطالب السؤل، ص ۷۴؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۵۵؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ص ۱۸۳؛ شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۴۴-۷۲؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۳۸-۴۴۶؛ فقال نیشابوری، همان، ص ۱۹۳-۱۹۶؛ ابن اعثم کوفی، همان، ج ۵، ص ۵۰-۸۲؛ ابوحنیفه دینوری، همان، ص ۲۴۰-۲۴۳؛ ابن اثیر، همان، ج ۲، ص ۵۳۶-۵۵۳؛ ابن کثیر، همان، ج ۸، ص ۱۵۳-۱۷۳؛ ابن نماحلی، همان، ص ۳۲ و ۴۴؛ ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۱۰۰-۱۰۵؛ مسعودی، همان، ج ۳، ص ۶۷؛ مزی، همان، ج ۶، ص ۴۲۴؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۹۱؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۰۷؛ ابن حجر، الإصابه، ج ۲، ص ۱۷۰؛ سبط بن جوزی، همان، ص ۲۴۱؛ شجری، امالی، ج ۱، ص ۱۹۰؛ محلی، الحدائق الوردیه، ج ۱، ص ۱۱۵؛ مجلسی، همان، ج ۴۴، ص ۳۴۱-۳۷۱؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۹۱-۹۳؛ خوارزمی، همان، ج ۱، ص ۲۰۶-۲۰۸؛ ابوالفداء، المختصر فی أخبار البشر، ج ۱، ص ۱۸۹-۱۹۰ و سیدبن طاووس، المهورف، ص ۱۱۹.

آستانه پیروزی کامل قرار گرفتند، امریکا به صدام اجازه قلع و قمع مردم را داد و صدام به شدت مردم را در هم کوبید و مردم به سرعت عقب‌نشینی کردند و از پیمان‌های خود با علما دست برداشتند و چه بسا تعداد زیادی از همین قیام‌کنندگان، در زمره سربازان صدام در آمدند. در این واقعه، کسی مردم را متهم به پیمان‌شکنی و بی‌وفایی نکرد.

قضیه کوفه، شباهت زیادی به این واقعه دارد؛ زمانی مردم برای امام علیه السلام دعوت‌نامه نوشتند که حاکم آن‌ها نعمان بن بشیر سهل‌گیر بود، و دست برداشتن مردم از پیمان، در زمان حاکمیت عبیدالله سخت‌گیر اتفاق افتاد.

عدم بیعت با شخص مسلم

مأموریت مسلم برای بررسی اوضاع بود تا اگر دعوت‌نامه‌ها جدی است، به اطلاع امام علیه السلام برساند تا حضرت به طرف کوفه حرکت کند نه این‌که برضد عبیدالله قیام کند. مردم به‌عنوان این‌که مسلم نماینده امام است با او بیعت کردند. وقتی عبیدالله جاسوسی به نام معقل را فرستاد تا مخفی‌گاه مسلم را بیابد، در مسجد از مردم شنید که می‌گویند: مسلم برای حسین علیه السلام بیعت می‌گیرد.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، کوفیان فرماندهی امام را پذیرفتند، نه فرماندهی مسلم را. آنان با مسلم پیمان بستند که هر کاری که از جانب خود انجام داد، یاری‌اش کنند. شاید مسلم همانند پژوهشگران امروزی به اشتباه تصور کرد که مردم، فرماندهی او را پذیرفته‌اند، لذا برضد عبیدالله قیام کرد. بنابراین، بعید نیست که یکی از علل عدم همراهی با مسلم این امر بوده است. اگر به جای مسلم، امام در کوفه حاضر شده بود، اوضاع تفاوت می‌کرد، اگر چه صلاح نبود حضرت پیش از رفتن مسلم، به آن‌جا برود.

شایان ذکر است که معلوم نیست قیام مسلم برای سرنگونی عبیدالله بوده است، بلکه وقتی خبر دستگیری هانی رسید، به طرف کاخ عبیدالله حرکت کرد،<sup>۲</sup> و ظاهر اخبار آن است که

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۶۲.

۲. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۵۱؛ بلاذری، همان، ج ۲، ص ۳۳۸؛ مسعودی، همان، ج ۳، ص ۶۷؛ طبری، همان، ج ۵، ص ۳۵۰؛ مزی، همان، ج ۶، ص ۴۲۶؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۹۱؛ همو،



هدف او آزاد کردن هانی بوده است. شاهد این برداشت آن است که وقتی مسلم با انبوه جمعیت، کاخ را به محاصره در آورده سی نگهبان و بیست تن از اشراف در آنجا بودند<sup>۱</sup> و به زانو در آوردن این تعداد کار دشواری نبود. بنابراین، مشکل است که حرکت مسلم را قیام برای براندازی حکومت کوفه خواند و از مردم انتظار همکاری داشت.

با ورود عبیدالله به کوفه، عده‌ای روحیه خود را از دست دادند و شکست قیام مسلم، اوضاع را بدتر کرد و مردم به‌طور کلی ناامید شدند و حتی به‌پیمان خود با امام عمل نکردند.

### عدم پیش‌بینی آینده

زمانی انقلاب فروکش کرد که یکبارہ مسلم را تنها گذاشتند و پس از آن، هر چه می‌گذشت عبیدالله نیرومندتر می‌شد و سرآغاز ضربه اساسی این‌جا بود. چه بسا مردم گمان نمی‌کردند ماجرا به شهادت امام و یارانش بینجامد، چنان‌که وقتی صبح عاشورا حر به امام پیوست، چنین عرض کرد: «پدر و مادرم فدایت، گمان نمی‌کردم کار به این‌جا بینجامد».<sup>۲</sup>

با به‌وجود آمدن فضای رعب و وحشت هنگام محاصره کاخ، بعید نیست عده‌ای از حامیان امام علیه السلام اقدام زود هنگام را در کوفه موفق نمی‌دیدند و با پراکنده شدن از اطراف مسلم می‌خواستند خود را به امام برسانند و در رکاب آن حضرت به مبارزه ادامه دهند. برخی از این‌ها چون حبیب‌بن مظاهر موفق شدند به امام حسین علیه السلام پیوندند، و برخی دیگر به دلیل کنترل‌های ابن‌زیاد موفق نشدند.

احتمال دیگر این‌که ممکن است عده‌ای می‌پنداشتند با کناره‌گیری از قیام و عدم ادامه همکاری با مسلم، حرکت انقلابی فروکش می‌کند و امام علیه السلام به مدینه باز می‌گردد و در فرصت دیگر قیام خواهد کرد. شاهد این ادعا ندامت آن‌ها پس از واقعه کربلا و قیام به خون‌خواهی امام حسین علیه السلام و اصحاب اوست.

→ الإصابه، ج ۲، ص ۷۰؛ مجلسی، همان، ج ۴۴، ص ۳۴۸؛ طبرسی، الأعلام الوری، ج ۱، ص ۴۴۱؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۰۷؛ سبط بن جوزی، همان، ص ۲۴۲؛ محلی، همان، ج ۱، ص ۱۱۵؛ ابن‌کثیر، همان، ج ۸، ص ۱۵۴ و ابن‌شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۹۲.  
 ۱. بلاذری، همان، ج ۲، ص ۳۳۸؛ طبری، همان، ج ۵، ص ۳۶۹؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۲، ص ۵۴۰؛ قتال نیشابوری، همان، ص ۱۹۳؛ ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۱۰۳ و ابوالفداء، همان، ج ۱، ص ۱۸۹.  
 ۲. مسکویه، تجارب الأمم، ج ۲، ص ۷۷.

## انگیزه‌های دعوت

شهر بزرگی که ساکنان آن از طوایف و قبیله‌های گوناگون و با اعتقادات مختلف تشکیل شده است، مردم آن هدف واحدی ندارند. برخی اهداف دعوت کنندگان که از اخبار به دست می‌آید، چنین است:

الف - تشکیل حکومت عدل اسلامی: عموم دعوت کنندگان را افرادی تشکیل می‌دادند که صادقانه خواهان تشکیل حکومت عدل اسلامی از سوی امام بودند.

در جنبش‌های اعتراض‌آمیز، اقلیتی بپا می‌خیزند و پس از پیشرفت‌های اساسی، توده مردم دنباله‌رو اقلیت می‌شوند. اما هرگاه توده‌ها زندگی خود را در خطر ببینند، صحنه را ترک کرده، کمتر حاضرند ضربه‌های سنگین مادی و جانی را تحمل کنند، و معمولاً تنها افراد اندک تا پای جان در صحنه باقی می‌مانند.

در مورد کوفه نیز توده مردم صادقانه و با قصد قربت از امام دعوت کردند و گرنه حضرت دعوت آن‌ها را نمی‌پذیرفت، اما وقتی پای جان به میان آمد افراد اندکی باقی ماندند، لذا امام وقتی وصف کوفیان را شنید به‌طور کلی در مذمت مردم فرمود:

الناس عبید المال، والدین لغو علی ألسنتهم، یحوظونه ما درت به معایشهم،  
فإذا محصوا بالبلاء قلّ الدیانون؛<sup>۱</sup> مردم بنده مال‌اند و دین لق لقه زبان آن‌هاست؛ تا  
وقتی که دین سبب رونق معیشت آن‌هاست به دنبال آن می‌روند، اما وقت آزمایش،  
دین‌داران کم می‌شوند.

پیش از نامه‌نگاری‌ها سلیمان بن صرد نیز پیمان‌شکنی مردم را احتمال می‌داد. پس از رسیدن خبر مرگ معاویه وقتی مردم کوفه در خانه او تجمع کردند، خطاب به مردم گفت: اگر واقعاً او را یاری می‌کنید و با دشمنان او به جهاد برمی‌خیزید برایش نامه بنویسید. اگر در خود سستی می‌بینید، او را فریب ندهید، مردم گفتند: نه، تا پای جان با دشمنان او می‌جنگیم.<sup>۲</sup>

۱. اربلی، همان، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲. طبری، همان، ج ۵، ص ۳۵۲؛ ابن اثیر، همان، ج ۲، ص ۵۳۳؛ شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۳۶؛



کسانی که چنین پاسخی به سلیمان دادند، از روی نفاق نبود.

سعد بن عبیده می‌گوید: چند تن از برجستگان کوفه را روز عاشورا دیدم که بر تپه‌ای با گریه دست به دعا برداشته می‌گویند: خدایا، یاریت را نصیب حسین علیه السلام کن. به آن‌ها گفتم: ای دشمنان خدا! آیا نمی‌آیید تا او را یاری کنید؟<sup>۱</sup>

در عین حال که توده‌ها چنین روحیه‌ای دارند، اگر به درستی هدایت شوند و موانع بزرگ پیش نیاید می‌توانند تحولات شگفتی را پدید آورند. در واقع، لبیک امام به این دسته از کوفیان بود که صادقانه خواهان تشکیل حکومت عدل اسلامی بودند و آن‌ها اکثریت را تشکیل می‌دادند، و این اعتنای امام کاملاً منطقی بود و فریب نخورد. اگر از همان ابتدا معلوم بود که پای جان در میان است و امام و یاران او به شهادت می‌رسند اساساً اکثریت کوفیان نامه‌ای به امام نمی‌نوشتند، مگر جان برکفانی، چون حبیب بن مظاهر و منافقانی که خواهان به شهادت رساندن امام بودند.

ب- بازگرداندن موقعیت کوفه: در زمان حکومت امام علی علیه السلام این شهر پایتخت حکومت بود و موقعیت ویژه‌ای داشت، اما پس از شهادت آن حضرت، عادتاً موقعیت سیاسی-اجتماعی و اقتصادی این شهر کم رنگ شد و شام، رقیب اصلی کوفه بود.

چه بسا بازگرداندن موقعیت کوفه، انگیزه برخی دعوت‌ها بود. روشن است که انگیزه‌های این چنینی در واقع، عوامل دنیایی هستند و کمتر افرادی یافت می‌شوند که برای رسیدن به دنیا آماده جان فشانی باشند و در برابر تهدیدهای جدی عقب‌نشینی نکنند.

ج- رسیدن به مال و جاه: وقتی امید به پیروزی هر انقلابی وجود دارد، در میان انقلابی‌ها کسانی یافت می‌شوند که در واقع با حمایت از انقلاب به دنبال منافع مادی خود هستند. این افراد در وقت تهدیدها و تطمیع‌ها شکننده‌تر از دیگرانند. تعداد زیادی از اشراف و سران قبایل کوفه جزء این طبقه بودند. انگیزه ترویج عدالت و دیانت در این طبقه، کم رنگ بود و وابستگی

→ ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۸۹؛ فتال نیشابور، همان، ص ۱۹۰؛ مجلسی، همان، ج ۴۴، ص ۳۳۲ و نیز ر.ک: ابن قتیبه دینوری، همان، ج ۲، ص ۷؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۳۶؛ ابن اعثم کوفی، همان، ج ۵، ص ۲۷؛ خوارزمی، همان، ج ۱، ص ۱۹۳؛ سیدبن طاووس، همان، ص ۱۰۲ و ابن ناحلی، همان، ص ۲۵.

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۹۲.

به مادیات و قدرت، از آن‌ها شخصیت‌هایی سست عنصر و مصلحت‌اندیش ساخته بود، به گونه‌ای که عبیدالله آن‌ها را خرید. چند تن که از کوفه نزد امام آمده بودند به حضرت گزارش دادند که اشراف با گرفتن رشوه، دشمن تو شده‌اند. آنان با نامه‌نگاری‌هایشان می‌خواستند استفاده‌های مادی از تو ببرند.<sup>۱</sup>

اشراف و سران قبایل دیده یا شنیده بودند که امام علی علیه السلام میان عالی و دانی فرق نمی‌گذاشت، چنین شیوه‌هایی به مذاق این قبیل افراد خوش نمی‌آمد. از این‌جا می‌توان حدس زد اینان از همان ابتدا به جدّ امام را دعوت نکردند تا حکومتی مانند حکومت پدرش تأسیس کند. اینان با یأس خود و بریدن از جنبش، علاوه بر تضعیف روحیهٔ جبهه انقلابی، عده‌ای را نیز به دنبال خود می‌کشاندند.

د- هم‌رنگی با جماعت: هرگاه در جوامع موجی پدید می‌آید، برخی از عوام، خود را هم‌رنگ جماعت کرده با فضای موجود، همراهی می‌کنند، بدون این‌که عملکرد آن‌ها با آگاهی و اعتقاد باشد، از این‌رو به سرعت تحت تأثیر تبلیغات قرار می‌گیرند و جوّ جامعه به هر سمت و سو باشد به همان طرف حرکت می‌کنند. علاوه بر توده مردم، مصلحت‌اندیشانی، چون اشراف و سران قبایل که در فکر موقعیت خود در آینده هستند نیز گاه به رنگ جماعت در می‌آیند. در میان دعوت‌کنندگان، عده‌ای نیز به انگیزهٔ هم‌رنگی با جماعت، دعوت‌نامه نوشتند و تا وقتی که فضا به نفع امام بود با مسلم بیعت کردند، اما با تغییر فضا به نفع عبیدالله تغییر موضع دادند.

ه- نفاق و ضربه به امام: در میان دعوت‌کنندگان برجسته، منافقانی بودند که هدفشان ضربه زدن به امام بود و شاید می‌خواستند با کشاندن امام به کوفه، او و یارانش را به قتل برسانند تا سدی از برابر یزید برداشته شود، لذا شب عاشورا امام فرمود:

إِنَّمَا يَطْلُبُونَنِي وَقَدْ وَجَدُونِي، وَ مَا كَانَتْ كُتُبٌ مِنْ كُتُبِ إِلَهِي فِيمَا أَظُنُّ إِلَّا مَكِيدَةٌ لِي وَ تَقَرُّبًا إِلَيَّ ابْنِ مَعَاوِيَةَ بِي؛<sup>۲</sup> آنان تنها می‌خواهند به من دست پیدا کنند. به گمانم نامه‌های آن‌ها تنها برای فریبم بود تا به وسیله من به پسر معاویه نزدیک شوند.

۱. بلاذری، همان، ج ۳، ص ۳۸۲.

۲. بلاذری، همان، ج ۳، ص ۳۹۳.



این عده در عوض شدن مسیر انقلاب سهم زیادی داشتند.

### پیشینه حوادث تلخ

مردم کوفه در حوادث مختلفی چون جنگ‌های جمل، صفین و نهروان کشته‌های زیادی داده بودند و آثار روانی و ویرانی‌های این حوادث هنوز باقی بود. هم‌چنین وقتی زیادبن‌ابیه در سال پنجاه، حاکم کوفه شد، دوست داران اهل‌بیت را بسیار آزار داد و آن‌ها را کشت و آواره کرد. این خاطره‌های تلخ می‌توانست موجب دوری کوفیان از حوادث خطرناک باشد، زیرا آن‌ها مرعوب شامیان بودند، لذا هنگام محاصره کاخ عبیدالله همین که شایع شد شامیان در راهند، به سرعت اطراف مسلم را خالی کردند.

در حوادث تلخ گذشته، جان برکفان واقعی که تنها به شعار بسنده نمی‌کردند، شهید شدند، چنان‌که عده‌ای از آن‌ها در زمان امام علی علیه السلام به شهادت رسیده بودند. پس از شهادت آن حضرت نیز معاویه، شیعیان، به‌ویژه ساکنان کوفه را تحت فشار قرار داد. برخی از جان‌برکفان در طول بیست سال به شهادت رسیدند یا از این شهر به جاهای دیگر پراکنده شدند. بنابراین، در زمان قیام امام حسین علیه السلام عده معدودی جان برکف باقی مانده‌بود.

### حضور کوفیان در لشکر ابن زیاد

در تاریخ آمده است که عمر بن سعد در کربلا از عده‌ای از سران قبایل که نامه به امام نوشته بودند خواست تا نزد حضرت بروند و از علت آمدن و هدف او سؤال کنند، اما آن‌ها به دلیل نامه‌نگاری‌هایشان حیا کردند و نرفتند.<sup>۱</sup> امام حسین علیه السلام خطاب به دشمن به این مضمون ندا داد: ای شبث بن ربعی، ای حجار بن ابجر، ای قیس بن اشعث، ای یزید بن حارث، مگر برای من نامه ننوشتید که وقت چیدن میوه فرا رسیده و لشکر تو آماده است و به کوفه بیا؟<sup>۲</sup>



۱. طبری، همان، ج ۵، ص ۴۱ و ر.ک: طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۵۱.

۲. طبری، همان، ج ۵، ص ۴۲۴؛ ابن اثیر، همان، ج ۲، ص ۵۶۱؛ ابن کثیر، همان، ج ۸، ص ۱۷۸؛ شیخ مفید،

همان، ج ۲، ص ۹۷؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۵۸؛ مجلسی، همان، ج ۴۵، ص ۶ و ر.ک: بلاذری،

همان، ج ۳، ص ۳۹۶؛ المنتظم، ج ۵، ص ۳۳۹ و سبط بن جوزی، همان، ص ۲۵۱.



چرا کوفیان نه تنها بیعت خود را شکستند، بلکه با امام جنگیدند؟! جا داشت دستکم در خانه‌های خود می‌نشستند و دشمنان امام را یاری نمی‌کردند.

برای پاسخ به این پرسش، توجه به چند نکته، ضروری است:

الف - نه تنها دلیلی نداریم که حضور همه کوفیان در لشکر عمر سعد داوطلبانه بوده، بلکه منابع تاریخی معتبر گواهی می‌دهند که این‌زیاد به اجبار، مردم را به سپاه خود می‌کشاند.<sup>۱</sup> او در یکی از تهدیدهای خود برای راهی کردن مردم به سوی کربلا چنین گفت: همه مردان باید همراه لشکر من حرکت کنند. از این به بعد هر متخلفی را در شهر بیاوریم، ذمه ما از او بری می‌شود. سپس به چند تن از مأموران خود دستور داد تا در شهر بگردند و آنان را به اطاعت و حضور در لشکر، امر کنند و از عاقبت نافرمانی بترسانند.<sup>۲</sup> به‌عنوان نمونه، این‌زیاد، سویدبن عبدالرحمان نقری را به همراهی عده‌ای مأموریت داد تا در کوفه بگردند و متخلفان از دستور او را بیاورند. آنان مردی شامی را یافتند که برای گرفتن مال الارث به کوفه آمده بود. او را نزد ابن‌زیاد فرستادند و به دستور او گردنش را زدند.<sup>۳</sup>

هیچ شخص بالنی در کوفه نماند و همه به‌عنوان لشکریان ابن‌زیاد از شهر خارج شدند.<sup>۴</sup> اگرچه این نقل، مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد، اما حکایت از اوج عقب‌گرد مردم دارد. معقول نیست تا چند روز پیش آن‌گونه از امام و مسلم حمایت کنند و یکباره برضد امام شوند! این امر به روشنی حکایت از اجبار دارد.

امام حسین علیه السلام در راه، چند نفر را ملاقات کرد که از کوفه آمده بودند. وقتی از اوضاع مردم آن شهر پرسید، مجمّع بن عبدالله جواب داد: دل‌های مردم با توست، اما فردا برضد تو شمشیر خواهند کشید.<sup>۵</sup> این پاسخ می‌تواند به اجبار آن‌ها اشاره داشته باشد.

۱. ر.ک: ابن قتیبه دینوری، همان، ص ۲۵۴؛ ابن عدیم، همان، ج ۶، ص ۲۶۲۶؛ بلاذری، همان، ج ۳، ص ۳۸۶ و ابن سعد، الطبقات الکبری، الطبقة الخامسة من الصحابة، ج ۱، ص ۴۶۶.

۲. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۸۶.

۳. ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۵۴.

۴. ر.ک: بلاذری، همان، ج ۳، ص ۳۸۶.

۵. همان، ج ۳، ص ۳۸۲؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۵؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۵۳؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۷۳ و ابن نمالی، مشیر الأحرار، ص ۴۴.





شاهد دیگر که نشان می‌دهد عده زیادی از کوفیان به اجبار در لشکر دشمن حضور یافتند، این است که از هر هزار نفری که از کوفه خارج می‌شدند تنها سی صد چهارصد تن یا کمتر به مقصد می‌رسیدند و بقیه در میان راه از لشکر جدا می‌شدند،<sup>۱</sup> بلکه می‌گریختند. دینوری هم می‌نویسد: وقتی ابن‌زیاد مردم را برای جنگ با حسین علیه السلام می‌فرستاد تنها عده اندکی از آن‌ها به کربلا می‌رسیدند و بقیه به دلیل این‌که از جنگ با حسین علیه السلام اکراه داشتند، از لشکر جدا می‌شدند.<sup>۲</sup> با در نظر گرفتن فضای خفقانی که عبدالله به‌وجود آورده بود، به اهمیت جدا شدن کوفیان از سپاه عبیدالله پی می‌بریم.

بنابراین، بیشتر کوفیان به اجبار در سپاه عبیدالله حضور یافته و عده زیادی از آن‌ها موفق شدند در بین راه از سپاه جدا شوند، اما آن دسته که لشکر دشمن را تا پایان همراهی کردند، مجبوری برای این عمل خود نداشتند و از این جهت مذموم‌اند، هم‌چنان که آن عده‌ای که از سپاه دشمن جدا شدند و توانایی حضور در سپاه امام را داشتند، اما خودداری کردند نیز مذموم‌اند. بنابراین، همه کوفیان برضد امام شمشیر نکشیدند.

ب- نه تنها عبیدالله مردم را به اجبار به سپاه خود فرا می‌خواند، بلکه بسیار مراقب بود که کسی به امام ملحق نشود.<sup>۳</sup> حقیقتاً قیام‌آور علوم اسلامی

هنگامی که امام در کربلا بود، حبیب‌بن‌مظاهر از عده‌ای از بنی‌اسد خواست تا به یاری حضرت بشتابند و آنان نیز پذیرفتند. وقتی خبر به عمرسعد رسید، گروهی را فرستاد و مانع پیوستن آن‌ها به امام شد و بنی‌اسد به خانه‌هایشان باز گشتند.<sup>۴</sup> در عین حال، برخی کوفیان، خود را به امام رساندند و به شهادت رسیدند. و اگر کنترل‌های ابن‌زیاد نبود ظاهراً تعداد

۱. ر.ک: بلاذری، همان، ج ۳، ص ۳۸۶.

۲. ابوحنیفه دینوری، همان، ص ۲۵۴ و ابن‌عديم، بغية الطلب في تاريخ حلب، ج ۶، ص ۲۶۲۶.

۳. ر.ک: بلاذری، همان، ج ۳، ص ۳۸۶؛ شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۷۲؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۱۹۶ و مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۱.

۴. بلاذری، همان، ج ۳، ص ۳۸۸؛ ابن‌اعثم کوفی، الفتح، ج ۵، ص ۹۰؛ خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۲۴۳؛ محمدبن ابی‌طالب، تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۲۶۰ و مجلسی، همان، ج ۴۴، ص ۳۸۶. در خور ذکر است که بحث ما در مورد کوفیان است نه بنی‌اسد، اما این قضیه نشان می‌دهد که لشکر دشمن از پیوستن افراد به امام جلوگیری می‌کرده است.

بیوستگان به امام، بیش از این‌ها بود.

گذشت که بیشتر کوفیان در نیمه راه از لشکر عبیدالله می‌گریختند و آماری که از تعداد لشکریان دشمن می‌دهند معمولاً یا مبالغه‌آمیز است و یا این‌که مربوط به زمان حرکت از کوفه است. بعید به نظر می‌رسد که تعداد لشکریان عبیدالله در کربلا به بیش از ده هزار نفر برسد. بنابراین، اکثریت جنگ‌جویان کوفه یا مخفی شدند و در لشکر عبیدالله حضور نیافتند و یا این‌که در میان راه جدا شدند. باید ملاحظه کرد چه کسانی دعوت‌نامه نوشتند و چه کسانی در برابر امام جنگیدند و چه کسانی مورد مذمت اهل بیت علیهم‌السلام قرار گرفتند. پذیرفتنی نیست که همه دعوت‌کنندگان در صف دشمنان امام قرار گرفته باشند، هر چند مسلم است که برخی دعوت‌کنندگان تا پایان در صف دشمن باقی ماندند.

شاهد این‌که همه کوفیان در جنگ با امام شرکت نداشتند، بلکه اقلیتی از آن‌ها در جنگ حاضر شدند، قیام کوفیان به خون‌خواهی امام و به دست آوردن موقیقت‌های چشم‌گیر است. اگر همه آن‌ها در جنگ با امام حضور یافته بودند، از چه کسی می‌خواستند انتقام بگیرند؟ ج- گذشت که منافقانی میان دعوت‌کنندگان بودند و بخشی از همراهان عمرسعد را اینان تشکیل می‌دادند.

د- ممکن است عده‌ای صرفاً از روی نادانی جهت مشاهده ماجرا همراه عمرسعد رفته باشند. اینان نیز خطاکار و مسئول‌اند، زیرا کم‌ترین نتیجه این همراهی، سیاهی لشکر شدن به نفع عمرسعد است و تأثیر منفی در روحیه طرف مقابل است، اگر چه سپاهیان امام تزلزل‌ناپذیر بودند.

ه- معمولاً در حرکت‌های انقلابی، فرصت‌طلبی مشاهده می‌شود. پس از مغلوب شدن مبارزه، برخی شرکت‌کنندگان در جنبش برای رهایی از اتهام همکاری با نیروهای انقلابی یا نشان دادن بازگشتشان از رفتارهای پیشین، خشن‌تر و افراطی‌تر عمل می‌کنند. لذا ممکن است برخی از دعوت‌کنندگان پس از سرکوب شدن قیام مسلم، جهت رفع سوء ظن و جلب منافع شخصی، در لشکر عمرسعد علیه امام علیه‌السلام جنگیده باشند.

و- جنگ برای برخی مردمان جنگ‌جو، صرفاً جنبه مادی دارد و هدفشان رسیدن به





غنایم است و جنگ آن‌ها پایه اعتقادی ندارد. لذا هنگامی که عبیدالله می‌خواست مردم را برای جنگ با امام بسیج کند، ضمن سخنرانی در مسجد کوفه اظهار داشت که یزید طی نامه‌ای به من نوشته است که چهار هزار دینار و دویست هزار درهم میان شما تقسیم کنم تا در جنگ با حسین بن علی شرکت کنید.<sup>۱</sup> این پیشنهاد نشان می‌دهد که عده‌ای به دنبال امور مادی بودند.

### مبالغه‌ها و نسبت‌های ناروا

کوفه شهری شیعه‌نشین شناخته شده و ساکنان آن خدمات ارزش‌مندی در ترویج تشیع از خود نشان دادند. از سوی دیگر، تاریخ قرن‌های اولیه غالباً توسط غیر شیعیان و وابستگان به دستگاه بنی‌امیه و بنی‌عباس - که نسبت به کوفیان نفرت داشتند - نوشته شده است. به نظر می‌رسد در مورد بی‌وفایی کوفیان مبالغه‌های زیادی شده است، به گونه‌ای که بدون در نظر گرفتن خدمات و رشادت‌های آن‌ها، ضرب‌المثل در بی‌وفایی شدند.

در نقلی آمده است که وقتی فرزندق در راه به امام عرض کرد که دل‌های کوفیان با حضرت است، اما شمشیرهایشان با بنی‌امیه، امام فرمود:

يا فرزندق إن هؤلاء قوم لزموا طاعة الشيطان و تركوا طاعة الرحمان، وأظهروا الفساد في الأرض، وأبطلوا الحدود و شربوا الخمر، واستأثروا في أموال الفقراء والمساكين؛<sup>۲</sup> اینان قومی هستند که از شیطان پیروی می‌کنند و پیروی از خدای رحمان را ترک کرده‌اند، فساد را در زمین اظهار، و حدود الهی را ابطال کرده، خمر نوشیدند و اموال فقرا و مساکین را غصب کردند.

نخستین اشکال این نقل این است که چرا امام دعوت پیروان شیطان، مفسدان فی الارض و شراب‌خوران و غاصبان را لیبیک می‌گوید؟! امام هرگز دعوت مردمانی با این ویژگی‌ها را نمی‌پذیرد. از سوی دیگر، تاریخ، عدم صحت چنین نسبت‌هایی را به کوفیان نشان می‌دهد. در منبع دیگری، سخن امام به گونه‌ای دیگر نقل شده که منطقی و

۱. ابن اعثم کوفی، همان، ج ۵، ص ۸۹.

۲. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۴۰.

جامعه‌شناسانه است:

الناس عبيد المال، والدین لغو علی ألسنتهم. يحوطونه ما دَرّت به معایشهم، فإذا مَحْصُوا بالبلاء قَلَّ الدَيَانون؛<sup>۱</sup> مردم بنده مال‌اند و دین لقلقه زبان آن‌هاست؛ تا وقتی که دین سبب رونق زندگی آن‌هاست گرد آن را می‌گیرند، اما وقتی با بلا مورد آزمایش قرار می‌گیرند، دین‌داران کم می‌شوند.

ویژگی‌هایی که امام علیه السلام شمرده مخصوص کوفیان نیست، بلکه در مورد عموم مردم صادق است و الف و لام در کلمه «الناس» به معنای «کل» است. از امام، سخنان دیگری نیز هنگام خبر گرفتن از فرززدق نقل شده که با این سخن تنافی ندارد و ممکن است آن‌ها نیز از حضرت صادر شده باشد.

از یک طرف، تاریخ قرن‌های اولیه غالباً به دست وابستگان به حکومت نوشته شده و از سوی دیگر، از عصر صفویه به بعد، به واقعه عاشورا بیشتر به‌عنوان حادثه‌ای عاطفی و حزن‌انگیز می‌نگریستند، و چون بی‌وفا نشان دادن کوفیان، سبب تحریک عواطف می‌شود، به آن بیشتر شاخ و برگ داده‌اند.

گذشت که در میان دعوت‌کنندگان، کسانی بوده‌اند که در دعوتشان صادق نبودند، اما هنگام اظهار نظر در مورد یک شهر باید اکثریت و عموم مردم را در نظر گرفت، نه عده‌ای خاص را.

نتیجه

کم‌انصافی‌ها در معرفی کوفیانی که بخش عمده‌ای از آن‌ها شیعه بودند، چنین تصویری را ترسیم کرده که آنان یک روز امام حسین علیه السلام را برای تشکیل حکومت دعوت کردند و پس از پذیرفتن امام، بدون این‌که اتفاق مهمی افتاده باشد، پشیمان شدند و نه تنها از اطراف مسلم پراکنده شدند، بلکه امام و یارانش را به شهادت رساندند.

کوفیان در دعوت از امام و بیعت با مسلم در آن شرایط، رفتاری منطقی از خود نشان دادند، اما پیش بینی حضور عبدالله و رفتار خشن او را نمی‌کردند. عملکرد زیرکانه و خشونت‌آمیزی که عبدالله پیش گرفته بود، در دیگر جوامع نیز همین بازتاب را داشت و عادتاً عقب‌نشینی

۱. اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۴۴.



می کردند. در زمان رسیدن نامه های کوفیان، امام حسین علیه السلام سلیمان را نیز به بصره فرستاد و از آن ها دعوت به همکاری کرد، اما حرکتی در آن جا صورت نگرفت.<sup>۱</sup> در شهرهای دیگر نیز حرکت در خور توجهی در حمایت امام حسین علیه السلام دیده نشده، در حالی که در کوفه جنبش گسترده ای شکل گرفت، هر چند به نتیجه نرسید، امام می بینیم بیشترین مذمت ها متوجه کوفیان است.

بر اساس عوامل ظاهری می توان چنین تحلیل کرد که اگر عبیدالله نمی آمد، نعمان بن بشیر توان مقابله با مردم را نداشت و امام با آمدن به کوفه، حکومت اسلامی را تشکیل می داد و موفقیت هایی نصیب حضرت می شد.

به نظر می رسد بخشی از مردم کوفه به دلیل عدم همراهی با امام - اگر توان پیوستن به حضرت را داشتند - به ویژه آنان که در جنگ با امام شرکت کردند، مذموم اند؛ اما آن ها انسان های استثنایی و با ویژگی های منحصر به خود نبودند. شرایطی آن جا حاکم بود که اگر در هر جای دیگر این شرایط جمع می شد همین اتفاقات رخ می داد، چنان که وجوه مشابه زیادی میان حرکت های انقلابی کوفیان با حرکت های انقلابی مردم دیگر دیده می شود. اگر منصفانه نگاه کنیم تعجب از این پیمان شکنان نیست، بلکه باید از امثال حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه و ابو ثمامه صاعدی تعجب کرد که تا پای جان ایستادگی کردند.

در پایان به عنوان مؤید تحلیل ارائه شده، سخنی از مرحوم حجت الاسلام دکتر محمد ابراهیم آیتی را می آوریم:

قرن هاست که بسیاری از مردم، اهل کوفه را برای این بی وفایی و پیمان شکنی ملامت کرده اند و چنان که به اصحاب و یاران با وفای امام علیه السلام درود و سلام فرستاده اند، به اینان که روزی وعده نصرت دادند و پیمان فداکاری بستند، و روزی هم به روی امام شمشیر کشیدند و تا پای کشتن وی ایستادگی کردند، لعنت و نفرین کرده اند، اما انصاف این است که مردم کوفه، کاری برخلاف معمول و عملی که موجب حیرت باشد انجام نداده اند و هر دو کارشان بر طریق قاعده بود: هم آن نامه ها که نوشتند و هم آن شمشیرها که به روی امام کشیدند.<sup>۲</sup>

۱. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۷؛ بلاذری، همان، ج ۲، ص ۳۳۵؛ ابن کثیر، همان، ج ۸، ص ۱۵۷؛ ابن اعمش کوفی، همان، ج ۵، ص ۳۷ و ابن نماحلی، همان، ص ۲۷.  
۲. بررسی تاریخ عاشورا، ص ۶۱.

## فهرست منابع

۱. آیتی، محمدابراهیم، بررسی تاریخ عاشورا، چاپ هشتم: تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۲.
۲. ابن اثیر (م ۶۳۰)، الكامل فی التاريخ، بیروت، دارصادر و داریروت، ۱۳۸۶ق.
۳. ابن الدمشقی (م ۸۷۱)، جواهرالمطالب فی مناقب الامام الجلیل علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق محمدباقر محمودی، چاپ اول: قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۵ق.
۴. ابن حجر (م ۸۵۲)، الإصابه فی تمیز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، چاپ اول: بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۵. ابن حجر (م ۸۵۲)، تهذیب التهذیب، چاپ اول: بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن سعد (م ۲۳۰)، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر.
۷. ابن سعد (م ۲۳۰)، ترجمه الامام الحسن علیه السلام و مقتله من طبقات ابن سعد، تحقیق سیدعبدالعزیز طباطبائی، چاپ اول: هدف.
۸. ابن شهر آشوب (م ۵۸۸)، مناقب آل ابی طالب، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
۹. ابن صباغ (م ۸۵۵)، الفصول المهمه فی معرفة الاثمه، تحقیق سامی غریبی، چاپ اول: قم، دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
۱۰. ابن عبدربه، احمد بن محمد (م ۳۲۸)، العقد الفريد، تحقیق احمد امین، ابراهیم ابیاری و عبدالسلام هارون، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۱. ابن عدیم (م ۶۶۰)، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، تحقیق علی سویم، ترکیه، ۱۹۷۶م.
۱۲. ابن عساکر (م ۵۷۱)، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۳. ابن کثیر (م ۷۷۴)، البدایه و النهایه، تحقیق علی شیری، چاپ اول: بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۱۴. ابن نماحلی (م ۶۴۵)، مشیر الأحران، نجف، ۱۳۶۹ق.

۱۵. ابوالفداء (م ۷۳۲)، المختصر فی اخبار البشر، قاهره، مكتبة المتنبی .
۱۶. اربلی (م ۶۹۳)، كشف الغمه، چاپ دوم: بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق .
۱۷. اصفهانی، ابوالفرج (م ۳۵۶)، مقاتل الطالبیین، چاپ دوم: نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ق .
۱۸. باقی عماد الدین، جامعه شناسی کوفه .
۱۹. بلاذری (م ۲۷۹)، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، چاپ اول: بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق .
۲۰. بیهقی، ابراهیم (م بعد ۳۲۰)، المحاسن والمساوی، تحقیق عدنان علی، چاپ اول: بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق .
۲۱. تمیمی، محمد بن احمد (م ۳۳۳)، المعین، تحقیق یحیی وهیب جبوری، چاپ دوم: بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۰۸ق .
۲۲. جعفریان، رسول، تأملی در نهضت عاشورا، چاپ دوم: قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۱ .
۲۳. خوارزمی (م ۵۶۸)، مقتل الحسین، تحقیق محمد سماوی، چاپ اول: قم، انوار الهدی، ۱۴۱۸ق .
۲۴. دینوری، ابن قتیبه (م ۲۷۶)، الإمامه والسیاسة، تحقیق طه محمد زینی، مؤسسة الحلبي و شرکاه .
۲۵. دینوری، ابوحنیفه (م ۲۸۲)، الأخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، چاپ اول: قاهره، ۱۹۶۰م .
۲۶. ذهبی (م ۷۴۸)، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب ارنؤوط و حسین اسد، چاپ نهم: بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۱۳ق .
۲۷. سبط ابن جوزی (م ۶۵۴)، تذکرة الخواص، با مقدمه سید محمد صادق بحر العلوم، تهران، مکتبه نینوا .
۲۸. سید بن طاووس (م ۶۶۴)، الملهوف علی قتلی الطفوف، تحقیق فارس تبریزیان، چاپ اول: قم، دارالاسوه، ۱۴۱۴ق .
۲۹. شجری، یحیی، امالی، چاپ سوم: بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳ق .
۳۰. شریف قرشی، باقر، حیاة الامام الحسین علیهما السلام، چاپ اول: نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۹۴ق .
۳۱. شیخ مفید (م ۴۱۳)، ارشاد، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهما السلام، چاپ دوم: بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق .



۳۲. طبرسی، احمد بن علی (م ۵۴۸)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، چاپ اول: قم، مؤسسه آل‌البتیت، ۱۴۱۷ق.

۳۳. طبرسی، احمد بن علی (م ۵۴۸ق)، *احتجاج*، تحقیق سیدمحمدباقر خراسان، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ق.

۳۴. طبری (م ۳۱۰)، *تاریخ الطبری*، چاپ چهارم: بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۳ق.

۳۵. فتال نیشابوری (م ۵۰۸)، *روضه الواعظین*، تحقیق سیدمحمد مهدی خراسان، قم، انتشارات رضی.

۳۶. کوفی، احمد بن اعثم (م ۳۱۴)، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، چاپ اول: بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.

۳۷. مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰)، *بحار الأنوار*، چاپ دوم: بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.

۳۸. محلی، حمید بن احمد (م ۶۵۲)، *الحدائق الوردیه فی مناقب ائمة الزیدیه*، تحقیق مرتضی محطوری حسنی، چاپ اول: صنعاء، مکتبه بدر، ۱۴۲۳ق.

۳۹. محمد بن ابی طالب، *تسلية المجالس وزينة المجالس*، تحقیق فارس حسون کریم، چاپ اول: قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.

۴۰. محمد بن طلحه (م ۶۵۲)، *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول*، تحقیق ماجد ابن احمد عطیه.

۴۱. مزنی (م ۷۴۲)، *تهذیب الکمال*، تحقیق بشار عواد معروف، چاپ چهارم: بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۶ق.

۴۲. مسعودی (م ۳۴۶)، *مروج الذهب*، قم، چاپ دوم: دارالهجره، ۱۴۰۴ق.

۴۳. مسکویه (م ۴۲۱)، *تجارب الأمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، چاپ دوم: تهران، سروش، ۱۴۲۲ق.